## جلسه 56

**چهار‌شنبه - 02/11/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در ادله صحیحی بود.

دلیل دوم بر این‌که اسماء عبادات وضع شدند برای صحیح این است که گفته شده: لاصلاة الا بفاتحة الکتاب یا لاصلاة الا الی القبلة یا لاصلاة الابطهور یا لاصلاة لمن لم یقم صلبه فی الصلاة، نفی کردند صلات بودن نمازی را که فاقد این امور بوده. با الغاء خصوصیت می‌‌فهمیم که هر نمازی که فاقد جزء یا شرط باشد، خارج از حقیقت صلات هست.

نفرمایید: لاصلاة الا بفاتحة الکتاب اگر نفی بکند حقیقت نماز را از نماز بی‌ سوره فاتحه پس چرا حدیث لاتعاد تصحیح می‌‌کند نماز کسی را که فراموش کرده سوره فاتحة الکتاب را؟ شما ملتزم می‌‌شوید که کسی که فراموش کرده سوره فاتحة الکتاب بخواند صلات بر نمازش صدق نمی‌کند؟ این را که نمی‌توانید ملتزم بشوید. پس معلوم می‌‌شود لاصلاة الا بفاتحة الکتاب نفی حقیقت نیست، ‌نفی حکم است.

جواب می‌‌دهند: لاصلاة الا بفاتحة الکتاب نفی حقیقت صلات می‌‌کند، ‌اصلا نماز بی سوره حمد صلات نیست. اما ما من عام الا و قد خص. در فرض نسیان سوره حمد ما می‌‌گوییم مسمای صلات صدق می‌‌کند بر این نماز ولی در فرض ترک عمدی مسمای صلات صدق نمی‌کند. و در لاصلاة الا بطهور یا لاصلاة بغیر افتتاح، ‌بدون تکبیرةالاحرام صلات نیست یا الصلاة ثلاثة اثلاث ثلث طهور ثلث رکوع ثلث سجود که دیگه اصلا تخصیصی هم نخورده، نسیانا هم اگر کسی طهارت از حدث را ترک کند رکوع یا سجود یا تکبیرةالاحرام را ترک کند طبق اطلاق روایات این عملش خارج از مسمای صلات است.

[سؤال: ... جواب:] لاتعاد تصریح می‌‌کند می‌‌گوید القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلا اعادة علیه. تصریح می‌‌کند که نسیان قرائت فاتحة‌الکتاب موجب اعاده نماز نمی‌شود.

جواب این است: این خطابات ظهور عرفیش در نفی ادعایی است نه نفی حقیقی. نفی ادعایی می‌‌کند صلات بودن صلات بدون طهور را، نفی ادعایی می‌‌کند صلات بدون صلات بدون فاتحة الکتاب را به غرض ارشاد به بطلان آن. و لااقل مقتضای جمع عرفی بین این خطابات و آن خطاب‌هایی که عنوان صلات را اطلاق کرده بر صلات بدون این اجزاء و شرائط این است که ما بگوییم این خطاباتی که نفی می‌‌کند عنوان صلات را نفی ادعایی می‌‌کند به غرض نفی حکم آن. و الا در همین حدیث لاتعاد دیدید فمن ترک القراءة اعاد الصلاة، صلات است باید اعاده کند. من صلی بغیر طهور افما یخاف ان یخسف به الارض خسفا؟ من صلی قبل الوقت من صلی الی غیر القبلة، در روایات این‌ها هم آمده. لااقل مقتضای جمع عرفی این است که بگوییم این خطاباتی که می‌‌گفت لاصلاة یعنی لاصلاة‌ادعائا به غرض نفی حکم صلات که این صلات ماموربه نیست، این صلاتی که بدون فاتحة الکتاب باشد امر ندارد.

و لذا این وجه دوم هم تمام نیست.

وجه سوم این است که گفته می‌‌شود که برای اثبات این‌که ظاهر اسماء عبادات وضع برای صحیح است، ‌سیره عقلائیه است. شارع این اسماء عبادات را وضع کرده برای ماهیت‌هایی که خودش اختراع کرده. مخترعین را ببینید! اسم که می‌‌گذارند برای اختراع خودشان، اسم می‌‌گذارند برای اختراع کامل، ‌تام الاجزاء و الشرائط. اسم آن اختراع تام الاجزاء و الشرائط را انتخاب می‌‌کنند و می‌‌گذارند. شارع هم ظاهرش این است که طبق این بناء عقلائی عمل کرده.

این هم درست نیست. اولا: کی می‌‌گوید مخترعین اگر اسم بگذارند برای اختراع‌شان، حتما اسم می‌‌گذارند برای آن اختراع صحیح تام الاجزاء و الشرائط؟ نخیر این‌طور نیست. هواپیما. آنی که هواپیما اختراع کرد اسم گذاشت برای هواپیمای تام الاجزاء و الشرائط؟ نه، ‌برای آنی که معظم اجزاء هواپیما را دارد اسمش را گذاشت هواپیما، طیاره.

ثانیا: حالا بناء‌مخترعین این بود که اسم که می‌‌گذارند برای اختراع‌شان، ‌بر اختراع تام الاجزاء و الشرائط اسم بگذارند، ‌چه ربطی دارد به شارع که حالا که استعمال می‌‌کند لفظ صلات را در صلات تام الاجزاء و الشرائط استعمال کند. شارع یک سری از این‌ها را اصلا اختراع نکرده. صلات از قبل بوده. آنی هم که اختراع کرده در حدی نیست آن عمل مخترعین که بشود یک ظهور عام عقلائی که منشأ بشود ما استظهار کنیم از استعمال شارع که او وضع کرده است این اسماء عباداتی را که او اختراع کرده بر معنای صحیح. و لااقل من الشک در این ظهور استعمال شارع در این‌که وضع می‌‌خواهد بکند در معنای صحیح.

وجه چهارم برای اثبات صحیحی تبادر است. گفتند: اگر یک شخصی بگوید صلیتُ این می‌‌خواهد چی بگوید؟ می‌‌خواهد بگوید صلیت و لو صلاة فاسدة؟ نمازت را خواندی؟ سفره ناهار را بیاورم. می‌‌گوید بله خواندم. بعد از این‌که سفره را آوردند ناهار را خورد بلند می‌‌شود نماز می‌‌خواند. می‌‌گویند چی شد شما که گفتی نماز خواندم. می‌‌گوید نماز خواندم ولی نمازم بی وضوء بود. این عرفی نیست.

جواب این است: این انصراف بخاطر تبادر از حاق لفظ صلات نیست؛‌ این به مناسبت حکم و موضوع است که سؤال می‌‌کنند ذمه‌ات فارغ شده از تکلیف به صلات؟ او که می‌‌گوید صلیت ظاهرش این است که می‌‌خواهد بگوید فارغ شده. اما اگر همین‌جوری تعبیر بکند الصلاة بگوییم از این تبادر می‌‌کند صلات صحیحه، ‌نخیر قطعا این‌طور نیست. بیع هم همین است. بگویند بیع هیچ ظهوری ندارد در بیع صحیح ولی اگر به یک کسی بگویند هل بعت دارک؟ او بگوید بعتها این ظاهرش یعنی بیعی که منشأ اثر بود، منشأ نقل و انتقال بود نه بیع فاسد.

پس ادله صحیحی تمام نشد. اما ادله اعمی.

دلیل اول اعمی هم تبادر است. اعمی هم گفته وقتی بگویند صلات، تبادر می‌‌کند اعم از صحیح و فاسد. و لذا می‌‌بینیم صحیح نیست سلب عنوان صلات از صلات فاسده. کسی که نماز بی وضوء خوانده اگر بگوییم صلاتک کانت بلاطهور، عرف می‌‌پذیرد. بگوییم انت لم تصل، عرف نمی‌پذیرد. می‌‌گویند اگر ادعائا می‌‌گویی لم تصل مثل یا اشباه الرجال و لارجال حرفی نیست اما اگر واقعا داری می‌‌گویی انت لم تصل، پس این کاری که می‌‌کرد چی بود، ‌خب صلی و لکن صلی بغیر طهور.

[سؤال: ... جواب:] بله می‌‌گویند صلاة مستدبر القبلة. می‌‌گوید نماز نمی‌خوانم گل لگد می‌‌کنم؟ نماز می‌‌خوانم منتها نماز می‌‌خوانم پشت به قبله. ... فرض این است می‌‌گوید در نماز مستحب فرض کنید استقبال قبله شرط نیست، اشتباه می‌‌کند ولی همین‌جوری می‌‌گوید. یا بعضی‌ها می‌‌روند کنار حرم ائمه از این کارهای سبک بجا می‌‌آورد، ‌رو به ضریح نماز می‌‌خواند، خب یصلی، ‌یصلی و لکن صلاته فاسدة.

و لذا کسانی که (دقت کنید!) در قاعده فراغ می‌‌گویند احراز عنوان عمل شرط است، زیاد هستند مثل امام مرحوم آقای خوئی آقای سیستانی آقای تبریزی می‌‌فرمایند باید احراز عنوان عمل بکنید. مثلا اگر شما شک دارید که عین نجاست را زایل کردید، ‌خون روی زخم‌تان را زایل کردید صبح که می‌‌خواستید دست‌تان را تطهیر کنید یا از روی فراموشی کاملا عین نجاست را زایل نکردید. فرمودند نمی‌توانی قاعده فراغ جاری کنی. چون قاعده فراغ فرع بر احراز عنوان غسل است. غسل متقوم است به ازالة‌العین و الا غسل صدق نمی‌کند. باید آب برسد به پوست و بلکه بالاتر باید آن عین نجاست هم زایل بشود تا بگوید غسلت یدی من الدم. و الا صدق نمی‌کند غسلت یدی من الدم تا عنوان غسل صدق نکند قاعده فراغ جاری نمی‌شود. قاعده تجاوز هم فرع بر تجاوز از محل است، ‌محل غسل که نگذشته، غسل متنجس که محل و زمان ندارد. و لذا کار را سخت کردند.

البته ما قبول نداریم. ما می‌‌گوییم عقلائا و شرعا خطاباتی که می‌‌گوید کلما شککت فیما قد مضی فامضه کما هو یا انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه صدق می‌‌کند من کاری کردم که به صدد تطهیر بودم عرفا می‌‌گویند شک دارم آن کاری که کردم صحیح بود یا صحیح نبود، ‌اگر صحیح نبود منشأش احتمال غفلت است اصل عدم غفلت است. حالا کار نداریم.

این آقایآن‌که احراز عنوان عمل را شرط می‌‌دانند شک می‌‌کند شخص نماز با طهارت خوانده یا نه، عنوان صلات می‌‌گویند محرز است، کلما مضی من صلاتک و طهورک فامضه و لاتعد.

نگویید: صحیحی‌ها یعنی قاعده فراغ را قبول ندارند؟ می‌‌گوییم صحیحی‌ها مجبورند بگویند در اجراء‌ قاعده فراغ احراز عنوان عمل لازم نیست. مجبورند. و لذا ما ثمره نزاع بین صحیحی و اعمی این را قرار ندادیم که صحیحی چون عنوان عمل را احراز نمی‌کند در شک در اجزاء وشرائط بعد العمل نمی‌تواند قاعده فراغ جاری کند. چرا؟‌برای این‌که از واضحات است، ‌هم روایت داریم هم سیره داریم چه شک در صحت عمل غیر چه در شک در صحت عمل خود مکلف، قاعده فراغ جاری می‌‌شود حتی اگر ما صحیحی بشویم. اما عرض من این است، می‌‌خواهم به ارتکاز تمسک کنم. می‌‌خواهم بگویم این بزرگانی که می‌‌گویند احراز عنوان عمل شرط است در جریان قاعده فراغ و لذا اگر شک کنید در ازاله عین نجاست در هنگام تطهیر چون عنوان غسل الجسد من الدم مثلا محرز نیست، و لذا قاعده فراغ جاری نمی‌شود اما همه این‌ها آمدند گفتند شک می‌‌کنی بعد از نماز در وضوء قاعده فراغ جاری است چون اصل صلاتت محرز است. اما اگر ندانی قصد عنوان صلات کردی یا نه، نمی‌دانی قصد صلات ظهر کردی یا نه، ‌یک نمازی اول وقت خواندی به عنوان نماز ظهر بعد آمدی ناهار خوردی بلند شدی یک نماز دیگر خواندی حالا که نماز تمام شده می‌‌گویی خدا! نمی‌دانم این نماز دومم را کند فکر کردم نماز ظهرم را نخوانده بودم این نماز دوم را هم به قصد نماز ظهر خواندم. شک دارم. فرمودند این‌جا قاعده فراغ جاری نمی‌شود چون عنوان صلاة العصر محرز نیست. یک وقت می‌‌دانی نماز عصر را نیت کردی نمی‌دانی وضوء داشتی یا نه قاعده فراغ جاری می‌‌شود. اما اصلا نمی‌دانی نیت کردی نماز عصر را، شاید نیت کردی در این نماز دوم هم نماز ظهر را، چون فکر می‌‌کردی نماز ظهر نخواندی، فرمودند قاعده فراغ جاری نمی‌شود.

ما این نکات را شاهد می‌‌گیریم بر این‌که شک در اجزاء و شرائط که کردی وجدانا و ارتکازا این منشأ شک در صدق عنوان صلات نمی‌شود. ولی اگر شک کنی نیت صلات عصر کرده بودی در آن نماز دومت، شک می‌‌کنی عنوان صلاة العصر که قوامش به قصد عنوان است، محقق شد یا نشد، شک در اصل عنوان صلاة العصر می‌‌کنی. و لذا این بزرگان فرمودند با قاعده فراغ نمی‌توانی صحت این نماز دومت را به عنوان نماز عصر اثبات کنی.

شما در این استدلال به تبادر معنای اعم از صحیح و فاسد از لفظ صلات، ‌صوم، ‌حج، ‌زکات، که به نظر ما واضح است و نیاز به بحث بیشتر ندارد، از واضحات است تبادر معنای اعم از صحیح و فاسد. زنی که با این‌که صومش منافی حق استمتاع شوهرش هست، روزه می‌‌گیرد، هر عرفی می‌‌گوید هذا المرأة صائمة. ولی آنی که توجه دارد به مسأله شرعی می‌‌گوید و لکن صوم این زن شرعا صحیح نیست. و لکن ارتکاز می‌‌گوید هی صائمة. تبادر مسلم است اما اشکال مهم این است که الان تبادر می‌‌کند در ذهن ما متشرعه معنای اعم. چه جور این را کاشف قرار بدهیم از این‌که این اسماء عبادات در لسان شارع حقیقت بوده در اعم؟ هزار و چهار صد سال می‌‌گذرد از زمان شارع. شما ببینید در این هزار و چهار صد سال چقدر تغییر در ظهورات در الفاظی که در شرع بکار می‌‌رود پیدا شده. دو مثال برای شما می‌‌زنم. یکی مثال مکروه یکی مثال لاینبغی.

الان می‌‌گویند مکروه درست در مقابل حرام است. اگر یک فقیهی بگوید فلان عمل مکروه است شما می‌‌روی مرتکب می‌‌شوید می‌‌گویید کل مکروه جایز. اگر اعتراض هم بکند آن فقیه شما می‌‌گویید واضح است که مکروه در مقابل حرام است، اگر می‌‌خواستی بگویی حرام است نباید تعبیر می‌‌کردی مکروه است. اما مسلم در لسان آیات و روایات مکروه به معنای مقابل حرام نیست؛ یا ظاهر است در حرام کما علیه السید السیستانی، می‌‌گوید روایت هم دارد و لم یکن علی یکره الحلال، و یا لااقل به نظر مشهور اعم است از حرام و مکروه اصطلاحی. قرآن بعد از این‌که می‌‌گوید و لایزنون، آخرش دارد: کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروها. زنا نشود، قتل نفس نشود، آخرش می‌‌گوید: این‌ها مکروه هستند. ولی الان در عرف متشرعه می‌‌گوییم مکروه یعنی حلال.

یا لفظ لاینبغی. الان می‌‌گوییم لاینبغی که طلبه فرض کنید در خیابان یک ساندویچ دست بگیرد و ساندویچ بخورد، ‌سزاوار نیست. تا می‌‌گویی سزاوار نیست می‌‌گوید مگر هر کاری آدم می‌‌کند باید سزاوار باشد؟ ما هم دل داریم. سزاوار نیست نباشد. اما مسلم در روایات ما لاینبغی یعنی یحرم. و لذا امام علیه السلام وقتی فرمود لاینبغی نکاح النصرانیة زراره گفت من این تحریمه؟ شما از کجا اثبات می‌‌کنید تحریم نکاح با نصرانیه را؟‌تحریم فهمید.

گفته می‌‌شود شاید اسماء عبادات هم به همین سرنوشت دچار شده. الان می‌‌گویند صلات اعم فهمیده می‌‌شود چون از بس نماز باطل خواندند رفتند مسأله‌اش را پرسیدند که این نماز من حکمش چیست، ارتکازشان شکل گرفت بر اعم از صحیح و فاسد. ولی زمان شارع چه بسا یا ظهور نداشته در اعم یا بالاتر اصلا ظهور داشته در خصوص صحیح، یا مجمل بوده یا ظهور داشته در صحیح.

این اشکال اشکال مهمی است.

بعضی‌ها ممکن است از این اشکال جواب بدهند بگویند اصل عقلائی بر این است که اگر الان یک معنایی را ما بفهمیم از یک لفظی بگوییم زمان قدیم هم همین معنا را می‌‌فهمیدند.‌ اگر این اصلا عقلائی نباشد، فهم عبارت‌های وقف‌نامه‌های قدیم، ‌وصیت‌نامه‌های قدیم دچار مشکل می‌‌شود. این خلاف اصل عقلائی است.

این به نظر ما تمام نیست:

جواب اول از این بیان این است که ما همان‌طور که آقای سیستانی هم فرمودند احراز نمی‌کنیم بناء عقلاء‌ را در شک عقلائی، در شک معتدبه در تحقق نقل، ‌احراز نمی‌کنیم بناء عقلاء بر عدم نقل باشد. واقعا محرز نیست. عقلاء وثوق پیدا می‌‌کنند به این‌که معنایی که امروز می‌‌فهمند همانی معنایی است که قدیم فهمیده می‌‌شد. اگر وثوق‌شان را از بین ببرید عقلاء یک اصلی دارند اصل عدم نقل، ‌استصحاب قهقرایی، نخیر، این ثابت نیست.

[سؤال: ... جواب:] غفلت نوعیه که شک نمی‌کند در این‌که این لفظ که امروز معنایش این است قبلا شاید معنایش فرق می‌‌کرد، خب او شک نمی‌کند من که شک می‌‌کنم چه عذری دارم؟ این‌که بحث حکم نیست بحث موضوع است. مثل این‌که شما شک نمی‌کنید این آب مضاف است خب من شک می‌‌کنم چه کار کنم؟ ... شما عجب در آن مکروه لاینبغی حالا چند تا مثال دیگر هم ممکن بود بزنیم حالا دو مثال زدیم، ‌چه جور یا به شک رسیدید یا به علم رسیدید که الان با زمان شارع فرق می‌‌کند. ... واجب هم ممکن است کسی بگوید واجب‌ای ثابتٌ غسل الجمعة واجب. ولی امروز اگر بگویند غسل جمعه واجب است می‌‌گوید نه، کی گفته واجب است؟ مستحب است. خب امام فرموده غسل الجمعة واجبٌ‌ای ثابت. وجوب امروز معلوم نیست با وجوب زمان شارع یکی باشد. آن وجوب اعم از وجوب اصطلاحی یا وجوب استحبابی ممکن است بوده. ما می‌‌گوییم بناء عقلاء ثابت نیست بر عدم اعتناء به این شک. همان‌طور که آقای سیستانی هم دارند.

ثانیا: بر فرض ما یک اصل عقلائی داشته باشیم به نام استصحاب قهقرایی، ‌اصل عدم نقل، یا به تعبیر آقای صدر اصالة الثبات در ظهورات، ‌ولی این در جایی است که به قول آقای صدر این لفظ دست‌خوش توطّر و حالت غیر طبیعی نشده باشد. این اسماء عبادات در شرع دچار حالت توطر شدند یعنی دچار حالت غیر طبیعی شدند یعنی معنای لغوی اصلی‌شان از بین رفته. دیگه صلات به معنای لغوی اصلی نیست، ‌حج به معنای لغوی اصلی نیست، صوم به معنای لغوی اصلی نیست، معنای جدیدی پیدا کرده، این تغییراتی در این اسماء‌ عبادات حاصل شده. این‌جا دیگه اصالة الثبات که بگوییم امروز این معنا را می‌‌فهمیم پس زمان شارع هم همین معنا فهمیده می‌‌شد، جاری نمی‌شود.

به نظر ما تنها راه برای این‌که ما بگوییم تبادر معنای اعم از صحیح و فاسد امروز، کشف می‌‌کند از این‌که زمان شارع هم همین معنای اعم از صحیح و فاسد به ذهن می‌‌رسیده، این است که ما بگوییم این احتمال انصافا ضعیف است. چرا؟‌ برای این‌که متشرعه نه امروز از زمان‌های قدیم هم در استعمال فقهاء می‌‌بینیم لفظ صلات را اینقدر در اعم از صحیح و فاسد استعمال کردند. ما بگوییم ناگهان انقلاب فرهنگی شد، زمان شارع وضع شده بود برای معنای صحیح، در عصر غیبت امام علیه السلام یک انقلاب فرهنگی شد، ناگهان ظهور لفظ صلات در معنای صحیح مبدل شد به ظهور لفظ صلات در معنای اعم؟ این احتمال‌ها عرفی نیست. استعمالات در روایات را هم ضمیمه بکنیم در معنای اعم از صحیح و فاسد که خیلی زیاد است، ‌ارتکاز متشرعه هم که بر معنای اعم از صحیح و فاسد است، ‌نه امروز فقط، در زمان غیبت کلمات فقهاء پر است از استعمال لفظ صلات در اعم از صحیح و فاسد. انسان وثوق پیدا می‌‌کند به این‌که در زمان شارع هم این الفاظ ظاهر بوده در معنای اعم.

و لذا ما این وجه تبادر را قبول داریم.

وجه دوم برای اعمی استقراء در استعمالات شرعیه است. گفتند: این همه استعمال در اعم در روایات، افما یخاف ان یصلی بغیر وضوء ان یخسف به الارض خسفا، این یک روایت. وسائل الشیعة جلد 1 صفحه 368. رجل شک فی الوضوء بعد ما فرغ من صلاته، دارد یمضی علی صلاته و لایعید. بعد ما فرغ من صلاته می‌‌گوید یمضی علی صلاته. تعبیر صلات کرده. این هم وسائل الشیعة جلد 1 صفحه 470. لاتعاد الصلاة الا من خمس. یعنی اگر این پنج چیز مختل شد تعاد الصلاة، عنوان صلات را منطبق کرده.

[سؤال: ... جواب:] این‌هایی که خواندیم از امام علیه السلام بود.

این استعمالات کثیره انسان را به وثوق می‌‌رساند. حالا ادعاء می‌‌شود که به تنهایی؟ خیلی از سخت‌گیر باشید به ضمیمه همان تبادر لدی المتشرعة که در زمان شارع هم وضع شده بوده برای اعم.

بعضی‌ها مثل صاحب کفایه استدلال کردند به بنی الاسلام علی الخمس علی الصلاة و الصوم و الزکاة‌و الحج و الولایة فاخذ الناس بالاربع و ترکوا هذه. یعنی اخذ الناس بالصلاة اخذ الناس بالصوم اخذ الناس بالزکاة اخذ الناس بالحج. عامه به نظر مشهور نمازشان باطل است، صوم‌شان باطل است، حج‌شان باطل است. و لااقل به نظر غیر مشهور مثل آقای سیستانی که می‌‌گویند ایمان شرط صحت عبادت نیست شرط قبول عبادت نیست این‌ها اجزاء و شرائط نماز را درست بجا نمی‌آورند، ‌اجزاء و شرائط حج را درست بجا نمی‌آورند ولی تعبیر شده اخذ الناس بالاربع. این هم استدلال شده بر این‌که اخذ الناس بالاربع یعنی اخذ الناس بالصلاة الفاسدة و الا این‌که صلات صحیحه اخذ نکرده بودند.

ادامه بحث انشاءالله روز شنبه.